

مقایسه حقوق زنان در اسلام و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

معصومه اخلاق پسند^۱

مریم ابن تراب^۲

سید حسین سجادی^۳

چکیده

تدوین کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یکی از نتایج مطالعات دنیای غرب پیرامون مسأله‌ی زنان است. عمده‌ترین ابزار تدوین‌کنندگان کنوانسیون، رفع تبعیض در جهت محو کلیشه‌های جنسیتی سنتی موجود و انکار تفاوت‌های میان زن و مرد و در نتیجه ایجاد حقوق یکسان است. در این صورت مفاد این کنوانسیون با حقوق اسلامی انطباق کامل ندارد و این خود موجب چالش‌هایی در زمینه‌های مختلف اجتماعی حقوقی و فرهنگی شده است. این پژوهش به هدف مقایسه حقوقی میان حقوق برخاسته از مواد کنوانسیون و حقوق اسلامی صورت گرفته است، تا پاسخی درخور برای رفع چالش‌های موجود در این زمینه باشد. بر اساس بررسی‌های به عمل آمده به روش تحلیلی توصیفی این نتیجه به دست آمد که در کنار اشتراک ماهوی انسانی زن و مرد، این دو به صورت ذاتی و تکوینی تفاوت‌های متعددی با هم دارند، از این رو طبیعی است از نظر اجتماعی و در حوزه‌ی تنظیم قواعد حقوقی نیز نباید توقع همانندی آن‌ها را داشت. حقوق اسلام در بسیاری از قواعد و قوانین خود، با بندهای کنوانسیون مطروحه همخوانی دارد. حق حیات، حق آزادی، کرامت انسانی، حق اشتغال و حقوق سیاسی نظیر حق شرکت در انتخابات، حقوق اجتماعی، حق بر آموزش و سلامت از مواردی هستند که از دیرباز در دین مبین اسلام مورد توجه بوده است. اما در برخی موارد بر اساس ویژگی‌های آفرینش زنان و مردان و مسئولیت‌های مبتنی بر آن، حقوق و قواعد ایشان، متفاوت است. بنابراین تساوی در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر خلاف حقوق اسلام، بر مبنای عدالت و فطرت پایه‌گذاری نشده است و این خود به نوعی تبعیض است.

واژگان کلیدی: حقوق زنان، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، تبعیض، تساوی، فطرت، عدالت، نفقه، ارث.

^۱ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

^۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

۱- مقدمه

حقوق زنان و آزادی‌های ایشان یکی از مسائل مهم و قابل اعتنا در جوامع بشری است که درگیر تضاد بین فرهنگ بومی با فرهنگ جوامع کشورهای غربی گشته است. مسأله‌ی حقوق زنان و تبعیض میان مردان و زنان از چالش‌های بزرگ اجتماعی است که دستاویزی برای ایجاد تغییرات در دیگر امور اجتماعی هم چون اقتصاد، و سیاست شده است. کشورهای غربی برای جهانی سازی قوانین و مقررات مورد نظر خود، دست به تدوین و تصویب معاهدات مختلف زده‌اند. یکی از این موارد، تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌باشد.

از دیدگاه حقوق اسلامی زنان و مردان در مواردی از حقوقی مشابه برخوردارند اما از آن جهاتی که باهم تفاوت دارند بالطبع، حقوق و مسئولیت‌های متفاوتی دارند، و این هرگز به معنی کم ارزش بودن یک جنس و برتری جنس دیگر نیست. اما این حقوق متفاوت در فقه اسلام میان زنان و مردان سبب حملات پی در پی به حقوق زن در اسلام گشته است که علاوه بر، بروز مشکلات در جوامع اسلامی سبب تبلیغ ناکارآمدی احکام و حقوق اسلامی شده است، تا جایی که حقوق اسلام در جوامع اسلامی دیده نمی‌شود و گستره‌ی این تبلیغات، فراتر از حقوق زنان رفته و کانون خانواده را نیز آماج حملات خود قرار داده است که با گسست این کانون، روابط بین افراد جامعه دستخوش اختلال شده و عواقب خطرناکی را به دنبال خواهد داشت. لذا در این مقاله بر آنیم تا با بیان علل تفاوت حقوق میان زنان و مردان در اسلام، آن را با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مقایسه نماییم.

۲- خاستگاه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

کنوانسیون مربوطه، عدم تساوی را ناقض اصول حقوقی و احترام به شخصیت بشر شمرده است و آن را مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور می‌داند، همچنین بنا بر اعتقاد تدوین کنندگان این کنوانسیون، چنین تبعیضهایی مانع گسترش سعادت جامعه و خانواده می‌گردد و شکوفایی کامل قابلیت‌ها و استعداد‌های زنان را در خدمت به کشور و بشریت دشوار می‌کند. تدوین کنندگان براین باورند که توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح، مستلزم شرکت یکپارچه زنان در همه‌ی زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است.

از این رو تساوی در کنوانسیون رفع تبعیض بسیار مورد توجه است و در بندهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ به طور مستقیم به تساوی حقوقی پرداخته است، هم چنین در بندهای مختلف کنوانسیون مطروحه نیز فارغ از مسائل دیگر هم چون معنویات و اعتقادات، تنها به "تساوی" توجه شده است، به طور مثال در بند ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض، جای مذهب خالی مانده است. و عمده ترین اختلاف فقه اسلام با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در این مقوله است.

۳- عدالت محوری اساس حقوق اسلامی

خداوند والا مرتبه در آنچه مربوط به حوزه حکومت و اداره او است، هیچ گونه تبعیضی میان افراد انسان قائل نیست. عادلانه بودن قوانین در نظام حقوقی اسلام امر پذیرفته شده‌ای است، زیرا از جمله صفات شارع، عدالت و حکمت است. در نظام حقوقی زن این مطلب مطرح است که آیا عدالت اقتضای قواعد یکسان و مشابه برای مرد و زن را دارد یا اینکه عدالت اقتضای تفاوت دارد و باید برای زن و مرد قواعد متناسب وضع نمود. (ربانی، بررسی قاعده اشتراک تکلیف و موارد آن در فقه امامیه، ۵)

حقوق زن در اسلام بر پایه ی عدالت است، از این رو با توجه به مسئولیت ها حقوق تعریف می شود. مسئولیت هایی که بر مبنای اقتضائات فطری ایشان تشریح شده است. با توجه به حقوق زنان در اسلام در زمینه های مختلف تفاوت هایی با حقوق مردان مشاهده می شود. بعضی در نگاه نخست این نابرابری را خلاف عدالت می بینند، حال آن که با توجه به پذیرش نقش های متفاوت زنان در زندگی خانوادگی و در دیگر اجتماعات بشری یک سان بودن حقوق خلاف عدالت و ظلم است. به عنوان مثال وقتی احکام ارث را بررسی می کنیم می بینیم حکمت تفاوت ارث زن و مرد به طور کامل قابل توجیه است، زیرا در احکام اسلامی سربازی و جهاد و نفقه از عهده زن برداشته شده است، و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان باید دیه پردازند، زن از پرداخت خسارت معاف شده است، و همه اینها بر دوش مرد گذاشته شده است. بنابراین روشن است، عدالت نسبت به زن در خانواده توسط خداوند عزوجل که عدالت مطلق هست رعایت شده است. (جعفری، شمس، عدالت حقوقی نسبت به زن در خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، ۴)

به عبارت دیگر مطالبه عدم تبعیض و یکسانی مطلق حقوق زن و مرد و عدم توجه به وضع فطری و طبیعی و عواطف و احساسات ایشان، موجب پایمال شدن حقوق زن و مرد می شود. نادیده گرفتن نقش مادری و همسری، موجب گسترش تضاد میان دو جنس می گردد، این امر شکل گیری بحرانی جدی در حوزه خانواده را در پی دارد که نتیجه ای جز به خطر افتادن تمامی اعضاء خانواده از جمله کودکان را به دنبال دارد، که ثمر آن به چالش کشیدن سلامت جامعه خواهد بود (عظیمزاده اردبیلی، ذبیحی بیدگی، مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب، ۲۳۶).

۴- موارد اختلاف حقوق زنان و مردان در حقوق اسلامی

در منشور حقوق شهروندی ایران؛ به صورت غیرمستقیم حقوق زنان مورد توجه قرار گرفته است. در ذیل موارد اختلاف حقوق زنان و مردان در منشور حقوق شهروندی ایران را مورد بررسی قرار می دهیم.

۴-۱- عدم احراز مناصب مدیریتی کلان

یکی از موارد اختلاف حقوق زنان و مردان در حقوق اسلامی با کنوانسیون مطروحه "عدم احراز مناصب مدیریتی کلان" است. حقوق شهروندی وقتی به طور کامل تحقق پیدا می کند که تمام افراد یک جامعه به فراخور موقعیت خود از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند. و شهروندان نیز به عنوان اعضای آن جامعه مسئولیت هایی را در راستای اداره بهتر و ایجاد نظم عهده دار شوند. لیکن بنابه دلایلی از دیدگاه حقوق اسلامی تصدی معدودی از مناصب مدیریتی کلان ویژه مردان است، این موارد بررسی می شوند.

۴-۱-۱- تصدی رهبری

رهبر و حاکم اسلامی مسؤول اداره جامعه اسلامی است که به موجب اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظایف خطیر و سنگینی را بر عهده دارد.

در قانون اساسی به شرط ذکوریت به عنوان یکی از شرایط ولی فقیه تصریح نشده است، ولی بیشتر فقهای مذاهب اسلامی قائل به لزوم مذکر بودن حاکم اسلامی هستند، هرچند در کتابهای فقهی شیعه عنوان مستقلی برای اشتراط ذکوریت در حاکم اسلامی وجود ندارد، ولی چون قضاوت از شؤون و وظایف اصلی و اولی حاکم اسلامی و ولی فقیه است و سایر قضات نیز از طرف او

منسوب هستند و مشروعیت خود را از وی کسب می کنند، و در باب قضاوت مشهور فقها بر اشتراط ذکوریت در قاضی تصریح نموده اند، از این رو در حاکم و رهبر جامعه اسلامی نیز ذکوریت بالملازمه شرط است و زنان نمی توانند متصدی آن شوند. از آنجا که همه اصول قانون اساسی بر رعایت موازین اسلامی مبتنی هستند و مشهور فقها ذکوریت را برای حاکم اسلامی شرط می دانند. می توان نتیجه گرفت که بر اساس قانون اساسی، زن نمی تواند متصدی رهبری جامعه اسلامی شود و این اصل قانون اساسی نیز گر چه مطلق بیان شده، لیکن به مردان انصراف دارد.

بعضی در این مورد استدلال کرده اند که: با توجه به این که اصل اولی از نظر اسلام عدم ولایت افراد بر یکدیگر است و خروج از این اصل و ثبوت ولایت افراد بر یکدیگر، نیاز به دلیل قطعی دارد و در مورد زنان چنین دلیلی که جواز ولایت و رهبری جامعه اسلامی توسط زنان را به طور قطعی ثابت کند وجود ندارد. نتیجه اینکه از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور ضمنی به دست می آید که ولی فقیه باید مرد باشد. (عسگری، جوادی، بررسی ولایت زنان، ۷) زنان به دلیل وجود مسئولیت های خطیر در خانواده که مهم ترین نهاد اجتماعی است از جمله مادری از انجام وظایف سنگین اجرایی معاف هستند، و این تبعیض علیه زنان نیست؛ بلکه فرصتی است برای ایجاد آسایش و آرامش جسمی و روحی زنان برای انجام مسئولیت بزرگتر. از دیدگاه اسلامی ولایت و رهبری در جامعه به عنوان امانت الهی و وظیفه است نه پست و مقام و امتیاز. اسلام مقامهای اجرایی از قبیل رهبری و مرجعیت را یک مسئولیت خطیر می داند نه فضیلت و کمال؛ از این رو ثابت نبودن آن برای زنان، نقص و تبعیض محسوب نمیشود. سیره بزرگان دین نیز بر این منوال بوده که در عین تلاش فراوانی که برای رسیدن به مقام اجتهاد و فقاہت می کردند، مرجعیت را به سختی می پذیرفتند و تا می توانستند زیر بار این مسئولیت نمی رفتند (جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ۳۳۶).

۴-۱-۲- بررسی تصدی پست ریاست جمهوری

چالش برانگیزترین مسئله ای که در خصوص حقوق سیاسی زنان در تصدی مناصب مدیریتی مطرح می باشد، صلاحیت آنها برای احراز پست ریاست جمهوری است. در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی آمده: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و دیانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مذهب رسمی کشور. بنابر نظر بعضی در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی معنای حقیقی «رجال» جنس مرد نیست. (کار، رفع تبعیض از زنان: مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، ۱۵۳)

بنابراین از «رجال سیاسی» افاده ی معنای غیرجنسی می شود، به این صورت که رجال سیاسی یعنی شخصیت سیاسی، که می تواند اعم از مردان باشد. ظاهراً در پیش نویس قانون اساسی به قید جنسیت و ذکوریت اشاره ای نشده است. از این رو اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی امکان تفسیر دوگانه را برمی تابد. اگر با رویکرد سنتی فقهی، مقام ریاست جمهوری را از باب ولایت امر و حکومت بر مردم تلقی نمایم، در این صورت زنان نمی توانند منصب ریاست جمهوری را تصاحب نمایند ولی اگر این مقام را وکالت از جانب مردم بدانیم در این صورت احراز موقعیت و منصب ریاست جمهوری منع قانونی و شرعی نخواهد داشت. (هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ۲۷۱، ۲۷۰).

با توجه به آن چه بیان شد عدم تصدی این پست از سوی زنان از قانون اساسی قابل برداشت نیست.

۴-۱-۳- قضاوت

اهمیت نقش قضاوت در سالم سازی یک جامعه بر کسی پوشیده نیست و تحقق عدالت بدون استفاده از قضاوت عالم وبا تجربه وعادل میسر نمی شود. در این گفتار به این مهم از چند دیدگاه می پردازیم.

فقهای مشهور اسلام ذکورت را در قاضی شرط دانسته، قضاوت زنان را مطلقاً جایز نمی دانند و در تأیید نظریه خویش به آیات قرآن کریم، روایات، اصل، اجماع و بعضی ادله دیگر استناد نموده اند.

در قرآن کریم آمده است که «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم»؛ به این معنا که، "مردان بر زنان قیمومیت و سرپرستی دارند، به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر اینکه مردان از مال خود نفقه و مهریه زنان را می دهند." (سوره نساء/ ۳۴)

طبق این آیه شریفه سرپرستی زنان به مردان واگذار شده است و مردان به لحاظ برتری هایی که به ایشان تفضل شده است، بر زنان سرپرستی دارند، و از آن جا که قضاوت نوعی از ولایت و سلطه می باشد؛ اگر مقام قضاوت به زنان سپرده شود، مخالف ظاهر آیه شریف قرآن کریم خواهد بود.

ابن کثیر در تفسیر این آیه شریف بیان می دارد به همین دلیل است که پیامبری و نبوت فقط به مردان تعلق گرفته است. (قرشی الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ۴۹۱)

به نظر می رسد مهم ترین و عمده ترین دلیل بر شرط ذکورت اجماع است، از میان قدماء شیخ طوسی نخستین فقیه شیعی است که شرط ذکورت را برای قاضی مطرح کرده است. شیخ اعظم انصاری نیز تنها دلیل را اجماع دانسته لیکن مقدس اردبیلی اجماع را ثابت ندانسته است. بنابراین با وجود اقوال مخالف در موضوع مورد بحث، اجماع مورد نظر از حجیت ساقط بوده، قابل استناد نیست. (شاکری گلپایگانی، وحیدی، محبوبی شریعت پناهی، جایگاه قضاوت زنان در فقه شیعه و حقوق ایران، ۶)

با بررسی ادله مخالفان قضاوت زنان اعم از آیات، روایات، اجماع، اصل، قیاس و وجوه استحسانی ملاحظه می شود که مستند قابل پذیرش قطعی در این باره وجود ندارد. چنانچه عده ای از فقیهان از آن جمله مقدس اردبیلی ادله اختصاص قضاوت به مردان را کافی نمی دانند. بسیاری از فقهای متاخر نیز قضاوت زنان را در شرایط و چهارچوب خاصی جایز و نافذ می دانند. (خلیلی، قضاوت زنان در نگاه مخالفان و موافقان، ۹) و برخی نیز قضاوت زنان را به هیچ وجه جایز نمی دانند. حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند «یشترط فی القاضی البلوغ و العقل والايمان والعدالة و الاجتهاد المطلق و الذکوره. ...» (الموسوی الخمينی، تحریر الوسيله، ۴۰۷)

آیت الله نوری همدانی نیز بیان می کند قضاوت زنان و دخالت آنان در مراحل امور قضایی در صورتی که با تنظیم برنامه ای از طرف حاکم اسلامی صورت گیرد و در چهارچوب موازین اسلامی تنظیم شود، جایز است (نوری، یک استفتاء چند فتوا، ۴۰).

به هر حال گرچه از جنبه نظری بحث در این مورد وجود دارد، لیکن در مقام عمل قضاوت به زنان سپرده نشده است.

۵- موارد اختلاف حقوق زنان و مردان در حقوق مدنی

یکی از موارد اختلاف حقوق زنان و مردان در اسلام حقوق مدنی است که خود دارای مباحث گسترده است، موارد مربوط به بحث ما در ذیل بررسی می شود:

۴-۲- اختلاف در کسب اهلیت

اهلیت بر دو نوع است اهلیت تمتع و اهلیت استیفا یا اجرا. (ماده ۹۵۸ قانون مدنی) اهلیت تمتع یا برخورداری از حقوق و آزادی‌های مدنی با تولد انسان آغاز و با مرگ او خاتمه می‌یابد حتی حمل نیز از حقوق مدنی منتفع و برخوردار می‌شود مشروط بر آنکه زنده متولد شود بنابراین می‌توان از این نوع اهلیت با عنوان اهلیت طبیعی یاد کرد زیرا هیچ شرط اضافه‌ای برای احراز آن لازم نیست این مطلب مورد پذیرش قانونگذار و توجه او بوده و در مواد ۹۵۶ و ۹۵۷ قانون مدنی این نوع اهلیت بیان شده است. (صفایی، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، ۲۹)

اهلیت استیفاء نیز از سوی قانونگذار دارای محدودیت‌هایی است، و در قانون به صورت مطلق نیست. این نوع محدودیت‌های قانونی نوع خاصی از اهلیت را موجب شده است که می‌توان آن را اهلیت خاص یا اهلیت قانونی نامید همانطور که در ماده ۹۵۸ قانون مدنی قانونگذار متعرض آن شده و این قید و شرط و محدودیت بر اهلیت تمتع را بدین صورت بیان نموده است که هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد. (امامی، دوره حقوق مدنی، ۱/۲۰۴؛ عمید، حقوق مدنی ایران، ۱/۴۴۰؛ کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۲/۲۴۸)

بنابراین ملاحظه می‌شود که از نظر قانون مدنی هرچند انسان به محض تولد استعداد و شایستگی لازم را برای دارا شدن حقوق مدنی پیدا می‌کند و لیکن تنها در صورتی می‌تواند این حقوق را که دارد، اعمال و اجرا کند که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد. زیرا تمتع به معنای برخوردار شدن از حق برخلاف نظر برخی نویسندگان معمولاً ملازمه با اجرای حق ندارد مانند اهلیت برای انجام معامله که لزوماً به معنی انجام معامله و اجرای این حق نیست بلکه هرگاه صاحب حق اراده کند و سایر شرایط قانونی لازم نیز فراهم باشد معامله انجام خواهد شد. (کاتوزیان، معاملات معوض تملیکی، ۸۲؛ صفائی، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، ۱۵۴)

اختلاف در مورد اهلیت تمتع بر اساس اختلاف سن بلوغ در دختران و پسران است. در شرع نشانه‌هایی برای رسیدن به بلوغ ذکر شده افزون بر آن نشانه بلوغ، رسیدن به سن معینی است که در قانون نیز مورد توجه قرار گرفته است، و می‌توان آن را اماره بلوغ دانست. اکثر فقیهان امامیه، به استناد پاره‌ای از روایات سن بلوغ در پسر را ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری می‌دانند (خمینی، ترجمه تحریر الوسیله، ۱۳/۲).

۴-۲-۱- اختلاف حقوق اسلامی با کنوانسیون در مورد اهلیت

بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون تساوی در مورد اهلیت است، که با اصل بیستم قانون اساسی و ماده ۱۲۰۷ و تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی در تعارض است.

براساس این بند از کنوانسیون مربوطه برای دولتهای عضو، در امور مدنی، اهلیت قانونی مردان و زنان در یک سن مطرح شده است، لیکن مطابق مواد قانون مدنی ایران که پیش از این ذکر شد، برای اهلیت تمتع و استیفاء بلوغ شرط است، که سن دختران و پسران متفاوت است (صفایی، حقوق مدنی «اشخاص و مجهورین»، ۸۸).

۴-۳- اختلاف حقوق اسلامی با کنوانسیون در زمینه حقوق خانواده

نظام ارزشی اسلام برای خانواده منزلت و قداست خاصی را مطرح می کند. دغدغه های مالی از دوش زنان برداشته شده، و پرداخت تمام هزینه های زندگی بر عهده مردان است. تا زنان در آرامش و آسایش کامل به امر رشد و تربیت کودکان، این آینده سازان اجتماع بپردازند. در محیط خانواده، زنان مدیریت داخلی این واحد اجتماعی را به عهده دارند. در سایه تلاش آنان مشکلاتی همچون، احساس بی هویتی، احساس ناامنی اجتماعی، محرومیت از داشتن الگوی مناسب شخصیتی، ترس و اضطراب، بی هدفی، کمبودهای عاطفی و... رخت برمی بندد و شخصیت و ساختمان روانی سایر اعضای خانواده شکل می گیرد و روح آنها تلطیف می شود (بهداروند، اسلام و جایگاه زن در کانون خانواده، ۳۷).

۴-۳-۱- امتیازات حقوق مالی زنان در ازدواج

در روابط زن و شوهر، حقوق مالی غالباً از آن زن است، که شامل مهریه و نفقه می باشد.

۴-۳-۱-۱- نفقه

نفقه، چیزی است که زن به طور متعارف برای گذران زندگی خود به آن نیاز دارد. بر این پایه، اموری که شامل نفقه واجب می شود و شوهر از نظر شرعی مکلف است برای همسرش فراهم کند، عبارتند از خوراک؛ پوشاک؛ مسکن؛ اثاث خانه؛ خدمتکار در صورتی که به داشتن آن عادت داشته باشد و دیگر امور ضروری و لازم از قبیل تهیه وسایل سرما و گرما، داروهای که به طور متعارف کمتر کسی در طول ماه و سال از آنها بی نیاز باشد و مانند آن. (خمینی، تحریر الوسیله، ۳۱۵/۲)

مواد ۱۱۰۷ تا ۱۱۱۶ و ۱۱۹۵ تا ۱۲۰۶ قانون مدنی ایران به نفقه و احکام مرتبط با آن اختصاص دارد. نفقه والدین و فرزندان در صورت نیازمندی و نفقه زن دائم، واجب، و نفقه سایر خویشاوندان مستحب است. پرداخت نیازمندی های مالی زن و فرزندان موجب آسایش خاطر زنان می شود تا در سایه آن به تربیت نسل که مهم ترین وظیفه اجتماعی است، بپردازند (یوسف زاده، پایش جامعه شناختی مهریه، ۱۱).

در قرآن کریم، آیات متعددی درباره وجوب نفقه زن نازل شده است، مانند:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ... (بقره، آیه ۲۳۳)

مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و برای آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن) بپردازد (حتی اگر طلاق گرفته باشد).

بر اساس این آیه شریف، نفقه زن و فرزندان بر عهده شوهر گذاشته شده و بر مرد واجب کرده است تا به قدر توان در تأمین زندگی آنان بکوشد.

۴-۳-۱-۲ مهریه

مهریه عبارت از مالی است که در عقد نکاح، مرد به زن می دهد و اندازه آن بسته به رضایت دو طرف است. (ملک زاده، بررسی مهریه در حقوق موضوعه ایران، ۳۳)

در دیدگاه شهید مطهری (ره) مهریه پاسخی به نیاز فطری زن و مرد است: «این که گفته اند مرد چیزی را به عنوان صدق قرار دهد، بر اساس همین اصل و ناموس است؛ یعنی زن باید در مقامی خودش را معرفی کند که بگوید این تو [مرد] هستی که به من نیاز داری و نه من به تو و جنس مرد باید در شکلی ظاهر شود که اوست که باید چیزی به زن نثار کند تا زن در مقابل او آری بگوید. مرد باید به او هدیه ببخشد... تعبیر دیگر قرآن صدق است؛ صدق یعنی چیزی به علامت این که علاقه من به شما علاقه راستین است.» (یوسف زاده، پایش جامعه شناختی مهریه، ۱۱)

عدم تعیین مهر در عقد ازدواج به سه صورت امکان دارد: عدم ذکر مهر در نکاح، شرط عدم مهر و تفویض آن به یکی از زوجین یا شخص ثالث است. (قانون مدنی ایران، مواد ۱۰۸۷، ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰)

بنابراین مهریه یکی از حقوق مالی و اختیاری زن در ازدواج است که افزون بر نفقه و پرداخت هزینه های زندگی او هدیه می شود. این حقوق در حالی است که زن مالکیت مستقل نسبت به اموال خود قبل از ازدواج، و پس از آن دارد.

۴-۳-۲ بررسی اختلاف حقوقی زنان و مردان در طلاق

طلاق و جدایی زوجین از مبعوض ترین کارها در آموزه های شرعی است. احکام و قوانین اسلامی در جهت عدم وقوع طلاق و فروپاشی خانواده ها وضع شده اند از این رو اختیار طلاق به دست مردان است، تا از انجام آن هر چه بیشتر جلوگیری شود، ولی این محدودیت برای مرد وجود دارد که اگر بخواهد زن را طلاق دهد حتما باید همانند زنی که مایل به ادامه زندگی زناشویی نیست به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه به امید رسیدن به سازش و منصرف کردن مرد از طلاق موضوع را به داوری ارجاع می نماید و طبعا برای مدتی مانع اجرای تصمیم او می شود؛ اما به هر حال اگر مرد مصمم بر طلاق باشد، سرانجام دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می کند و با در دست داشتن آن، مرد می تواند رسماً طلاق را واقع و ثبت نماید. لیکن زن اگر متقاضی طلاق باشد، علاوه بر آن که باید به دادگاه مراجعه نماید، درخواست طلاق خود را نیز باید در قالب یکی از موارد خاص پیش بینی شده در قانون مدنی، یعنی ترک انفاق یا عسر و حرج مطرح نماید و آن را ثابت کند. (مهرپور، «بررسی فقهی - حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد در فسخ نکاح»، ۳۹).

بر اساس ماده ی ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از دول عضو خواسته است که در راستای ایجاد مساوات کامل در حقوق خانوادگی، برای زوجین در امر طلاق هم حق مساوی قرار دهند؛ به این معنا که هر یک از طرفین در صورت تمایل بتوانند به محاکم مراجعه و در شرایط کاملاً برابر درخواست طلاق نمایند. با مقایسه حقوقی دو نهاد مشاهده می شود که از جهت مراجعه به دادگاه و کسب مجوز هم سان هستند. لیکن در اسلام حق طلاق در اختیار مردان قرار داده شده است و مردان با پرهیز از هر گونه ظلم به همسر خود و تخطی از «معروف» می توانند همسر خود را رها سازند. البته در مواردی این امر را می توان به زنان

واگذار نمود؛ از جمله، در حین عقد ازدواج، در صورت توافق طرفین، زن می تواند نسبت به طلاق خود از سوی مرد وکالت بگیرد و این مسئله یا به طور مطلق و یا به طور مشروط امکان دارد. به عنوان مثال در صورت وقوع مسائلی چون اعتیاد همسر ضمن عقد، وکالت را شرط کند.

۴-۴- بررسی اختلاف کمیت ارث زن و مرد در حقوق اسلامی

در حقوق اسلامی در بیشتر موارد میزان ارث زن و مرد یکسان نیست. دین مبین اسلام در تمام مواردی که شخصیت انسانی، ملاک قانونگذاری است، حقوق کاملاً یکسانی برای زن و مرد وضع کرده است؛ همچون: آزادی در ایمان، ثواب و عقاب، تعلیم و تربیت، شغل، ازدواج و... یگانه ملاک برتری در این شریعت، کرامتی است که با تقوی (حجرات/۱۳) به دست می آید؛ نه با اموال و دارایی. اگر مرد تقوای بیشتری داشته باشد، از زن برتر است و اگر زن با تقواتر باشد، او برتر است. سهم الارث، ارزش و فضیلت نیست؛ یک نهاد مالی است، که ملاک ارزش محسوب نمی شود.

در بعضی موارد سهم زنان افزون بر مردان است. به عنوان مثال اگر دختر، تنها وارث از طبقه اول باشد، تمامی ترکه به او می رسد و اگر همه فرزندان متوفی دختر باشند، اموال به صورت مساوی بینشان تقسیم می گردد؛ ولی اگر متفاوت باشند (بعضی پسر و بعضی دختر)، پسر دو برابر دختر، ارث می برد. در مواردی نیز سهام زنان و مردان مساوی نیست. به عنوان مثال در خصوص سهم ارث خواهر و برادر آیه دوازدهم سوره نساء می خوانیم:

«وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء/۱۲)

یعنی: اگر مردی از دنیا برود، کلاله (خواهر یا برادری) از او ارث می برند. یا زنی از دنیا برود و برادر و خواهری داشته باشد، هر یک از آنها یک ششم ترکه را به ارث می برند.

این حکم در صورتی است که از متوفی یک برادر یا یک خواهری باقی بماند؛ اما اگر بیش از یکی باشند، مجموعاً یک سوم مال را به ارث می برند (یک سوم مال را در میان خود تقسیم می کنند).

البته وصیت در صورتی نافذ است جنبه زیان رسانیدن به ورثه نداشته باشد؛ بدین معنا که بیش از ثلث، نباشد؛ زیرا طبق روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار: وارد شده است، وصیت بیش از ثلث ترکه، «اضرار» به ورثه بوده و بدون رضایت آنها نافذ نیست؛ در روایات، تعبیرات شدیدی در این باره وارد شده است. از جمله در حدیثی می خوانیم: «ان الضرار فی الوصیه من الکبائر.» (الطبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۱۲ سوره نساء). یعنی: زیان رسانیدن به ورثه و محروم ساختن آنها از حق مشروعشان، به وسیله وصیتهای نابجا، از گناهان کبیره است.

۴-۴-۱- فلسفه تفاوت سهم ارث زنان در حقوق اسلامی

نگرش کلی و همه جانبه در زمینه حقوق زنان و مردان در احکام اسلامی تفاوت در سهم ارث آنان را به طور کامل قابل توجیه می سازد، زیرا زنان از دیدگاه حقوق اسلامی از حق مالکیت اختصاصی حتی پس از ازدواج برخوردارند، در حالی که چنان که بیان شد حقوق مالی ویژه ای برای ایشان مقرر شده است.

پرداخت هزینه زندگی و نیازمندی های زنان قبل از ازدواج بر عهده پدر است، و پس از ازدواج بر عهده شوهر، و در زمان پیری و ناتوانی اگر شوهر از دنیا رفته باشد، بر عهده فرزند.

براین اساس تفاوت در سهم الارث عادلانه است. لیکن در مواردی با دیدگاه کنوانسیون در تعارض است. در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مواد ۱، ۲ و ۱۵ بر تساوی و مساوات در همه ی شئون تاکید شده است.

با مراجعه به آموزه های شرعی حکمت اختلاف در سهم الارث به نحو روشن تبیین شده است:

در روایتی از امام صادق (ع) سؤال می شود که چرا زن که ضعیف تر است و احتیاج به حمایت بیشتری دارد، باید از ارث یک سهم داشته باشد و مرد که از حیث قوای بدنی و جسمانی قوی تر از اوست، باید دو سهم از میراث میت را تصاحب نماید؟

امام (ع) در پاسخ می فرماید: به دلیل این که مرد تکالیف بیشتری داشته و مسئولیت های سنگین تری بر دوش دارد. مرد باید به جهاد برود و مخارجی را در این زمینه متحمل شود، مرد باید علاوه بر مخارج خود، مخارج زندگی همسر خود را نیز تأمین نماید. مرد در ردیف عاقله است و باید در جنایت خطایی بستگان خود، با پرداخت مال، معاونت نماید در حالی که زن چنین وظایفی را ندارد. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹۳/۲۶)

در روایت دیگری از امام صادق (ع) بر این نکته تأکید شده که پرداخت مهریه از سوی مرد به زن، جبران نقصان ارث زن است. (شیخ صدوق، علل الشرایع، ۵۷/۲)

آنچه در اسلام در باب ارث بیان شده، در واقع انقلابی به نفع زنان است. در جاهلیت، زنان و دختران میت از ارث محروم بودند و تمامی میراث میت به پسران او انتقال می یافت، لکن اسلام قوانین جاهلی را باطل نمود و زن را در زمره وراثت میت قرار داده و به زن از همان ابتدا، در تملک و تصرف در اموال، استقلال اعطا نمود، امری که به تازگی و در دو قرن اخیر به تدریج وارد قوانین کشورهای اروپایی شد.

با این که در ظاهر ارث مرد دو برابر ارث زن است، اما با دقت بیشتر روشن می شود که از یک نظر، حقوق مالی زنان افزون بر مردان است و این به خاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زن کرده است.

وظایفی که بر عهده مردان گذارده شده، موجب می شود در عمل، نیمی از درآمد آنان صرف زنان گردد. مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم پردازد و هزینه زندگی خود و فرزندان نیز بر عهده اوست. حتی اگر شأن زن و موقعیت او اقتضا کند تا خدمتکاری را استخدام نماید و خودش هم توان مالی پرداخت مزد او را داشته باشد، باز هم پرداخت حقوق و مزد خدمتکار بر عهده مرد است. (وردی زاده، قریشی، نیکخواه سرتقی، ارث زوجه در فقه امامیه و حقوق ایران، ۱۰)

بنابراین تفاوت سهم ارث زنان و مردان در حقوق اسلامی بر پایه عدالت اقتصادی و اجتماعی و روانی، قانونگذاری شده و در آن مسئولیتهای اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد رعایت شده و اگر از درون نظام حقوقی اسلام، به قانون ارث بنگریم، سهم زنان که هیچ مسئولیت مالی بر دوش ندارند، کاملاً منصفانه است.

۴-۵- تفاوت در حقوق کیفری

حقوق کیفری نیز از زمینه های دارای اختلاف احکام میان زنان و مردان است، که مورد بررسی قرار می گیرد.

۴-۵-۱- موارد تخفیف مجازات زنان در زمینه حقوق کیفری اسلامی

در قانون مجازات اسلامی به پیروی از فقه امامیه بخشی از مجازات ها نسبت به مرد یا زن بودن شخص مجرم متفاوت است این تفاوت ها را می توان در مجازات حدود، قصاص، دیات مشاهده کرد.

۴-۵-۱-۱- حدود

بر اساس قانون مجازات اسلامی، در مجازات حدود میان زنان و مردان اختلاف وجود دارد و این نابرابری به نفع زنان تشریح شده است.

الف - قوادی

قوادی عبارت است از عمل جمع کردن و مرتبط ساختن بین دو فاعل فحشاء. و کیفر مردی که مرتکب این جرم شده، نخست ۷۵ ضربه شلاق است و سپس موی سر او را تراشیده و در شهر بین مردم می گردانند و همچنین طبق نظر برخی فقها از جمله شیخ طوسی، او را تبعید می کنند ولی مجازات زن با جرم مذکور فقط شلاق با همان تعداد است. (محمدی، قانون و قوادی، ۳۴)

ب- زنا

حد زنا با اختلاف فاعل و مفعول و مکان عمل متفاوت می شود، به طور کلی می توان گفت پنج مورد؛ قتل (با شمشیر)، جلد، رجم، تبعید و تراشیدن موی سر هست که برخی از آنها برای زن زانیه در نظر گرفته نشده و مختص مردان می باشد. (اصفهانی، یک دوره فقه کامل فارسی، ۸۰)

ج- ارتداد

از دیگر تفاوت های زن و مرد در حد ارتداد است، که زن مرتد فطری یعنی زنی که از نطفه پدر و مادری متولد شود که هر دو یا لااقل یکی از آن دو مسلمان باشند، و پس از بلوغ از اسلام برگردد اعدام نمی شود. (جناتی شاهرودی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ۲۶) بلکه در ابتدا از او طلب توبه می کنند و اگر توبه نکرد، مجازات او حبس با اعمال شاقه خواهد بود تا توبه کند یا به همین حال بمیرد. دلیل این حکم نیز روایات و اجماع از دو نوع محصل و منقول است. شارع مقدس فرصتی برای زنان فراهم کرده است، شاید به این علت که زنان به خاطر غلبه احساسات ممکن است تصمیمات عجولانه ای بگیرند و بعداً از آن پشیمان شوند ولی مجازات مرد مرتد فطری بدون اینکه از او طلب توبه شود اعدام است.

د- تبعید

تبعید در برخی از جرایم در قالب مجازات حدی و یا تعزیری بیان شده که به عنوان یکی از مجازات های نه چندان رایج در اسلام و برای معدودی از جرایم پر اهمیت تر در نظر گرفته شده است. یکی از نکات استثنایی و قابل تأمل در مورد تبعید زن این است که به علت جنس لطیف زن و حفظ کرامت و عزت او و سایر حکمت ها و مصالحی که شارع مقدس آن را پیش بینی کرده است، این نوع مجازات در برخی از جرایم مانند زنا و قیادت طبق نظر مشهور فقها مانند شهید ثانی و شیخ طوسی برای زنان جعل نشده است و دلیلی که آنها ذکر کرده اند اصل برائت زن از مجازات زائد بر جلد و اجماع است و نیز لزوم رعایت مستور ماندن زن از دید نامحرم و ناپاکان است پس همین اصل می تواند در تعارض با واجب شدن مجازات تبعید در جرایمی مانند زنا و قیادت برای زنان مشابه با مردان، قرار گیرد و به علت دور بودن او از خانواده و اقوام و آشنایان و نبود حمایت های ایشان امکان دارد مجازات نتیجه معکوس در پی داشته باشد. (عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱/ ۳۴)

۴-۵-۱-۲- قصاص

قصاص به عنوان یک حق، برای اولیای دم و مجازاتی برای جانی تشریح شده، و در آیات مختلف قرآن به طور صریح و ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است. (آیاتی نظیر سوره بقره / ۱۷۹، ۱۷، مانده / ۴۵ اسراء / ۳۵، نحل / ۱۲۶ و شوری / ۴۰) فقها قصاص زن و مرد را در دو مبحث (قصاص نفس و قصاص اعضا و جراحات) مورد بحث قرار داده و به بررسی ادله احکام مربوط به هر یک از آن ها پرداخته اند. آنان در این موضوع که قصاص مرد در برابر قتل عمدی زن، مشروط به پرداخت نصف دیه به بستگان مرد است، با یکدیگر اتفاق نظر دارند و هیچ قول مخالفی از ایشان در این زمینه نقل نشده است.

شیخ طوسی مشروط بودن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت فاضل دیه را امری اجماعی دانسته (فلاح سلو کلایی، حکمت های تفاوت قصاص زن و مرد، ۱۰) هم چنین قول مشهور فقهای امامیه این است که تا زمانی که دیه عضو و یا جراحت به یک سوم دیه کامل مرد نرسیده است، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می شوند. اما زمانی که دیه به یک سوم و یا بالاتر از آن رسید، مرد به شرطی در برابر صدماتی که به یک زن وارد نموده قصاص می شود که زن نصف دیه صدمه وارد شده به خود را به او پرداخت کند (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲ / ۶۵).

حکم قصاص در زمان تشریح سبب تغییر مجازات از جمعی به فردی گردید، زیرا در عصر نزول آیه قصاص و قبل از آن در میان اعراب به قصاص و خون خواهی معتقد بودند، و لکن قصاص حد و مرزی نداشت، بلکه به نیرومندی قبایل و ضعف آن ها بستگی داشت، چه بسا در برابر کشتن یک مرد، ده مرد کشته می شد، و گاهی یک قبیله، قبیله ای دیگر را به خاطر یک قتل به کلی نابود می کرد (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱ / ۶۶۰).

۴-۵-۱-۳- دیات

دیدگاه حقوق جزایی اسلام در خصوص دیه مربوط به جرح، بر اساس نظر فقیهان نه به طور مطلق، همانند مورد قتل، دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است و نه به طور کامل دیه زن را با دیه مرد مساوی دانسته است، بلکه تا یک میزان، دیه مرد و زن مساوی است و بیشتر از آن میزان، دیه زن نصف دیه مرد می شود (میرمحمدصادقی، حقوق کیفری اختصاصی «جرایم علیه اشخاص»، ۹۵).

در منابع روایی شیعه نیز روایات بسیاری که در حد تواتر و یا دست کم استفاضه است دیه زنان را در قتل نفس، نصف دیه مردان می داند.

در میان فقهای اهل سنت، مالک بن انس و احمد بن حنبل، با نظر فقیهان شیعه موافق هستند، لیکن ابوحنیفه و شافعی معتقدند که دیه ی زن مطلقاً و در همه ی موارد نصف دیه ی مرد است (عوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ۲ / ۲۸۴).

۴-۵-۲- تخفیف در اجرای مجازات زنان

تخفیف مجازات زنان ناشی از نگاه حمایتی اسلام به زنان و اهمیت والای روحیات، عواطف و موقعیت اجتماعی بی بدیل آنان نزد قانونگذار اسلامی است. فقه امامیه نسبت به اکثر نظامات حقوقی دنیا که داعیه دار دفاع از حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان اند در این زمینه برتر است. قوانین موضوعه ایران نیز که مبتنی بر فقه اسلامی است این تخفیفات را لحاظ کرده است. از جمله ی این

موارد: عدم اجرای حد و به تعویق انداختن اجرای حدود زن حامله، مرضه، مستحاضه و نفساء است. (بخرد، موسویان، درویشی، وجوه تخفیف مجازات زنان در فقه امامیه و قوانین موضوعه ایران، ۲)

هم چنین به دلیل حفظ حرمت زن کیفیت مجازات او با مردان متفاوت است.

۴-۶- موارد اختلاف کنوانسیون رفع تبعیض و فقه اسلام در حقوق کیفری

نظر به آن چه بیان شد بدست آمد که در مواردی مجازات زنان و مردان در حقوق اسلامی متفاوت هستند، لیکن در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تساوی در همه ی شئون مورد تاکید قرار گرفته است، هم چون مواد ۲، ۱۵ و ۱۵، و هیچ اثری از نگاه حمایت و ملاحظت اسلامی در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان دیده نمی شود.

۵- فلسفه اختلاف حقوقی زنان با مردان در بعضی موارد در اسلام

اختلافی که بین زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل ظاهری آن ها نیست بلکه به ذات وجود آن ها در آفرینش بر می گردد، که موجب تفاوت حقوقی ایشان نیز گردیده است. زیرا مهم ترین مبنای حقوق در اسلام فطرت است.

فطرت سرشتی ویژه و آفرینشی خاص است که در همه موجودات یافت می شود و با غریزه که در حیوانات و در انسان در بُعد حیوانی اش موجود است، تفاوت دارد (جوادی آملی، فطرت در قرآن، ۲۴). ویژگی های وجودی و فطری زنان و مردان سبب شده است که هر یک از آن ها مسئولیت و نقش ویژه خود را داشته باشد، و بر اساس آن از حقوق مخصوص به خود برخوردار گردد. این مقتضای عدالت حقوقی و تشریحی است، و در سایه امن عدالت است که حق هر فرد تعریف می شود.

بنابر نقش مبنایی عدالت است که در دین مبین اسلام وظایف و حقوق به تناسب ظرفیتهای روحی و جسمی مشخص شده است و این هرگز به معنی تبعیض نیست، بلکه صرفاً تفاوت در حقوق است و این تفاوت لازمه عدالت و حیات نظام بشری است. رضایی، حقوق و تکالیف غیر مالی زوجین در نظام حقوقی ایران، افغانستان و کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۵)

از این رو در حقوق خانواده نیز اختلاف به چشم می خورد، زیرا عدالت، غایت مصلحت است و از سویی مصلحت، تابع دلیلی شرعی می باشد، لذا مصلحت اندیشی در زمینه تدوین احکام و قوانین مربوط به خانواده اهمیت بسزایی دارد، چرا که مصالح خانواده در بسیاری موارد با مصالح اجتماعی هم پوشانی داشته و از هم پاشیدن این بنیان می تواند تبعات بسیار نامطلوبی را نه تنها برای اعضای خانواده؛ بلکه برای اجتماع به همراه داشته باشد.

اصل حکمت که از دیگر مبانی حقوق اسلام است، این اصل اقتضا دارد که تفاوت های حقوقی میان زنان و مردان، حکیمانه باشد، این اصل با توجه به ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی وضع گردیده است. چه بسا اگر با دقت به این تفاوت ها نگریسته نشود، و نگاهی یکسان در زمینه های متفاوت وجود داشته باشد، به دلیل یکسان بودن حقوق در زمینه های دارای اختلاف، قانونگذار مرتکب بی عدالتی، و ظلم و عدم حکمت شود (حکمت‌نیا، فلسفه نظام حقوق زن،

از دیگر مواردی که باید به طور کامل مورد توجه قرار گیرد آن است که در هر سیستم حقوقی باید نگاه کلان به تمامی ابعاد قانونگذاری لحاظ شود. توجه به یک مورد صرف نظر از موارد مرتبط دیگر دید کلان نگر و توجه همه جانبه را از بین می برد. در نگاه کل نگر به حقوق اسلامی می توان عدالت و حکمت را مشاهده کرد، و به ارزش های انسانی مورد توجه در آن پی برد. تربیت و تهذیب فرد و اجتماع به دلیل ارزش معنویات از مهم ترین مواردی است که در تشریح اسلامی به چشم می خورد، و این مهم بیش از مردان در دستان پر توان زنان قرار داده شده است، چرا که کودک بیشتر تحت تربیت و آموزش مادر قرار دارد، از این روست که گفته شده: از دامن زن مرد به معراج می رسد.

۶- نتیجه گیری

بررسی های به عمل آمده در زمینه موضوع مقایسه حقوق زنان و مردان در حقوق اسلامی و کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان منتج به نتایج ذیل گشت:

۱- در بندهای مختلف کنوانسیون تکیه بر برابری در تمام شئون اجتماعی و خانوادگی است، حال آن که از دیدگاه اسلام، زنان و مردان در مواردی اختلاف حقوقی دارند.

۲- زمینه های اختلاف حقوقی بین زنان و مردان در حقوق اسلامی عبارت است از: عدم احراز پست های مدیریتی کلان در جامعه از سوی زنان که در قوانین جمهوری اسلامی ایران دیده می شود. هم چون تصدی رهبری، در مورد احراز پست ریاست جمهوری و قضاوت اختلاف نظرهایی وجود دارد، لیکن در حال حاضر نظریه عدم احراز این پست ها از سوی زنان غالب است. هم چنین در حقوق مدنی، اختلاف در زمان کسب اهلیت زنان که زودتر از مردان است مشاهده می شود. در حقوق خانواده نیز زنان از امتیازات مالی در زمینه نفقه و مهریه برخوردار هستند. در مورد اختیار طلاق، گرچه از نظر شرعی مردان واجد حق طلاق هستند، لیکن از نظر قانونی مردان و زنان برای جدایی باید مراحل یکسانی را طی کنند.

در زمینه ارث نیز در مواردی اختلاف سهم الارث وجود دارد.

در باب حقوق کیفری تخفیفاتی در مجازات و هم چنین اجرای آن در مورد زنان تشریح و قانونگذاری شده است، ضمن این که در زمینه دیات و به پیروی آن قصاص تفاوت هایی میان احکام و قوانین زنان و مردان وجود دارد.

۳- عدم تشابه حقوق زن و مرد در فقه اسلام، با عنایت به تفاوت های تکوینی آنها، از سویی با عدالت و حقوق فطری هماهنگ

است و از سوی دیگر سعادت خانواده و اجتماع را بهتر تامین می کند. اگرچه زن در حقوق اسلام، اغلب امتیازاتی را که در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان آمده و افزون بر آن را دارد، اما با این حال کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مواردی با حقوق اسلام در تعارض آشکار است.

۴- در کنوانسیون مذکور، بی توجهی به توانمندی های ذاتی زن و تفاوت های روحی و شخصیتی وی با مردان، خود می تواند اجحاف های حقوقی و کاستی های نوینی علیه زنان را دامن زند.

۵- تفاوت های حقوقی زن و مرد ناشی از آفرینش دو گانه ایشان با اختلاف های جسمی و روحی است، که موجب پذیرش نقش های متفاوت اجتماعی می گردد. از این رو تکالیف و مسئولیت ها مختلف می شوند، که نتیجه آن اختلاف حقوقی است، و این عین عدالت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. اصفهانی، م، ۱۳۴۶، یک دوره فقه کامل فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی. چاپ اول.
۳. امامی، ح، ۱۳۸۱، دوره حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة. چاپ بیست و دوم
۴. بخرد، م، موسویان، ا، درویشی، م ع، ۱۳۹۷، وجوه تخفیف مجازات زنان در فقه امامیه و قوانین موضوعه ایران، حقوق بشر سال سیزدهم بهار و تابستان شماره ۱ (پیاپی ۲۵).
۵. بهداروند، آذر، ۱۳۸۷، اسلام و جایگاه زن در کانون خانواده، پیام زن، شماره ۲۰۱
۶. جناتی شاهرودی، م، ۱۳۸۷، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان. چاپ اول.
۷. جوادی آملی، ع، ۱۳۷۷، زن در آئینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء. چاپ سوم
۸. حر عاملی، م، ۱۳۸۷، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: انتشارات ذوی القربی. چاپ هشتم
۹. خلیلی، عذرا، ۱۳۸۵، قضاوت زنان در نگاه مخالفان و موافقان، ندای صادق شماره ۴۱ و ۴۲
۱۰. ربانی، ا، ۱۳۸۴، بررسی قاعده اشتراک تکلیف و موارد آن در فقه امامیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
۱۱. رشید، ر، ۱۳۶۵ ه. ق، تفسیر المنار تفسیر القرآن العظیم، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب. چاپ اول
۱۲. رضایی، ب، ۱۳۹۲، حقوق و تکالیف غیرمالی زوجین در نظام حقوقی ایران، افغانستان و کنوانسیون محو اشکال تبعیض علیه زنان، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین
۱۳. شاکری گلپایگانی، طوبی، وحیدی، الهام، محبوبی شریعت پناهی، نسیم السادات، ۱۳۹۵، جایگاه قضاوت زنان در فقه شیعه و حقوق ایران، پژوهشنامه زنان سال هفتم تابستان شماره ۱۶
۱۴. شمس، خ، جعفری، م ح، ۱۳۹۴، عدالت حقوقی نسبت به زن در خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، دومین همایش ملی عدالت، اخلاق، فقه و حقوق.
۱۵. صدوق القمی، ا، بی تا، من لا یحضره الفقیه، قم: گوناگون، چاپ اول.
۱۶. صفایی، ح، ۱۳۷۴، مباحثی از حقوق بین الملل خصوصی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۱۷.، ۱۳۸۸، حقوق مدنی (اشخاص و مجبورین)، تهران: نشر سمت. چاپ سیزدهم.
۱۸. طباطبائی، م ح، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۹. طوسی، م، ۱۴۵۳، تهذیب الاحکام، بیروت: نشرالعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۲۰. عاملی، ع، ۱۴۱۳، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ سوم
۲۱. عظیم زاده اردبیلی، ف، ذبیحی بیدگی، ع، ۱۳۶۹، مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع). چاپ اول.
۲۲. عمید، م، ۱۳۴۲، حقوق مدنی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی نگاه بینه. چاپ اول.

۲۳. عوده، ع، بی تا، التشریح الجنایی الاسلامی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
۲۴. فلاح سلوکلابی، محمد، ۱۳۸۳، حکمت های تفاوت قصاص زن و مرد، مجله معرفت شماره ۸۵
۲۵. قرشی الدمشقی، ۱۴۰۳، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول.
۲۶. کاتوزیان، ن، ۱۳۹۲ معاملات معوض تملیکی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ دوازدهم.
۲۷.، ۱۳۹۹، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، تهران: گنج دانش، چاپ سوم.
۲۸. کار، م، ۱۳۷۸، رفع تبعیض علیه زنان: مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، تهران: قطره. چاپ اول
۲۹. مطهری، م، ۱۳۷۶، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: نشر صدرا. چاپ دوازدهم.
۳۰. محمدی، عبدالعلی، ۱۳۸۲، قانون و قوادی، مطالعات راهبردی زنان شماره ۲۱
۳۱. ملک زاده، ف، ۱۳۸۸، بررسی مهریه در حقوق موضوعه ایران، مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان (مطالعات زنان، دوره ۷، شماره ۴ (پیاپی ۲۲))
۳۲. مهرپور، ح، بررسی فقهی حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد در فسخ نکاح، نامه مفید، شماره ۲۰
۳۳. موسوی خمینی، ر، ۱۳۸۷، تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم.
۳۴. میرمحمد صادقی، ح، ۱۳۹۵، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، تهران: نشر میزان، چاپ بیستم.
۳۵. نوری، ح، ع، ۱۳۸۰، یک استفتاء چند فتوا، تهران: فصلنامه فصل و وصل.
۳۶. نیکخواه سرنقی، ر،، قریشی، م، وردی زاده، ح، ۱۳۹۶، ارث زوجه در فقه امامیه و حقوق ایران، دوم همایش بین المللی و چهارمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران.
۳۷. هاشمی، م، ۱۳۹۱، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم.
۳۸. یوسف زاده، ح، ۱۳۸۴، پایش جامعه شناختی مهریه، مطالعات راهبردی زنان شماره ۲۷